

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در کیفیت نزع روح مؤمن و غیرمؤمن، از کفار و فساق رسید به این آیات شریفه‌ای که در سوره مبارکه قیامت است «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّارَاقِي، وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالْتَفَتُ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» که تا این قسمت را مفصل آن مقداری که مجال اقتضا می‌کرد بیان کردیم و آیات بعد را هم در جلسه گذشته ذکر کردیم. «أَفَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّي، وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى، ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَمْتَطِي، أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى» عرض کردم که احتمالات فراوانی برای «أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى» هست، به این معنا بگوئیم أُولَى لَكَ، یعنی النار أُولَى لَكَ که چهار بار خدای تبارک و تعالی تأکید می‌کند که نار برای تو أُولَى است و تو سزاوار به نار هستی. آن وقت اگر این معنا را گفتیم که معنای سزاوار و معنای افعَل تفضیل را برای اوایل گفتیم، نتیجه این است که يك چنین آدمی در روز قیامت مشمول شفاعت واقع نمی‌شود، نه خدای تبارک و تعالی شفاعت او را می‌کند و نه مورد شفاعت دیگران قرار می‌گیرد، یعنی این احتمالاتی که در آیه دادیم، اگر افعَل تفضیل باشد خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «النار أُولَى لَكَ ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى» چهار بار خدا می‌فرماید نار شایسته توست. آدمی که چهار بار خدای تبارک و تعالی به او می‌فرماید نار شایسته توست، دیگر هیچ امیدی برای اینکه تخفیف و شفاعتی در عذاب برایش حاصل شود نیست.

در برخی از آیات بعضی افراد استحقاق نار دارند، اینها ممکن است برایشان تخفیف در عذاب حاصل شود، ولی چنین تعبیری تمام این راه‌ها را می‌بندد، دیگر این آدم غیر از نار سزاوار چیز دیگری نیست، ولو اینکه طبق بعضی از احتمالات این نتیجه‌ای که الآن می‌خواهم بگیرم باز داده می‌شود. مرحوم علامه فرمودند ما این «أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى» را کلمه‌ی طبع قرار بدهیم، یعنی خدا بر قلوب اینها مهر می‌زند که باز ایمان و تقوا به روی اینها بسته می‌شود که نتیجه این معنا که دیروز آخرین معنایی بود که از مرحوم علامه نقل کردیم و ایشان هم همین معنا را پذیرفته این می‌شود که باز این آدم موفق به توبه در دنیا هم نمی‌شود! و این خیلی عجیب است، آدمی که خدا را تکذیب می‌کند و اعراض می‌کند و از دستورات خدا رو برمی‌گرداند و نسبت به این تکذیب تبختر می‌کند و مغرورانه انکار می‌کند خدا و احکام خدا را، این بر حسب آنچه که از این تعبیر «أُولَى لَكَ فَأُولَى» می‌خواهیم استفاده کنیم، که در بحث دیروز این نکته را متعرض نشده بودیم، از این تعبیر می‌شود استفاده کرد که این انسان نه در دنیا موفق به توبه می‌شود و نه در آخرت تخفیف عذاب برای او مطرح می‌شود. «النار أُولَى لَكَ» که مشهور همینطور اُولَى را افعَل تفضیل گرفتند، یا بیائیم به عنوان کلمه‌ی طبع قرار بدهیم که خدا طبع علی قلوبهم، اینها دیگر محروم از رحمت و لطف و فضل و عنایت خدا هستند.

اگر بیائیم احتمالات دیگر را بگوئیم، پس ببینید طبق این دو احتمال نه این آدم در دنیا موفق به توبه می‌شود و نه در آخرت برایش تخفیف راه دارد، یعنی تکذیب خدا یا تکذیب احکام خدا يك چنین اثری را به دنبال دارد. حالا اگر گفتیم اینجا اُولَى از همان ویل است، یعنی وای بر تو! همان احتمالی که از بعضی ادبا نقل کردیم که اُولَى لَكَ یعنی ویل لَكَ، چهار بار خدا می‌فرماید ویل لَكَ، یا گفتیم اُولَى به معنای بُعد است، اُولَى لَكَ یعنی خیرات دنیا و آخرت از تو دور باشد، یا احتمالات دیگری که دیروز بسیاری از آنها را اشاره کردیم، از این احتمالات این دو نتیجه‌ای که گرفتیم استفاده نمی‌شود. پس به نظر ما «أُولَى لَكَ» همان کلمه طبع که مرحوم علامه احتمال دادند بسیار مطلب خوبی است.

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» آیا انسان گمان می‌کند که ما او را مهمل قرار می‌دهیم و مهمل رها شده، روز قیامت و حساب نخواهد بود؟ همینطور او را خلق کردیم و در دنیا رهاش کردیم؟ می‌فرماید «أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَى» آیا وقتی که خلقش کردیم يك نطفه بود از مني‌اي که يُمْنَى، يعني يُمْنَى علي الرحم در رحم زن ریخته می‌شود «ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى» بعد از نطفه علقه می‌شود، بعد از علقه صورت ظاهري او خلق می‌شود، ظاهر او را تسویه می‌کند اندامش را به صورت موزون قرار می‌دهد «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» مِنْهُ يعني يا از این انسان يا از آن مني، خدا ذکر و انثی را قرار داده «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى» که این قسمت ولو مربوط به معاد است ولي ارتباط به این قسمت بحث ما الآن ندارد، بحث ما در سكرات موت و حالاتي که براي انسان در حال موت اتفاق می‌افتد است منتهی در آخر می‌فرماید «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ» خدایي که این انسان را از يك آب آفرید من مني يمّني وقتی هم می‌خواهد از دنیا برود «إِذَا بَلَغْتَ التَّرَاقِي وَ قِيلَ مِنْ رَاقٍ» کیست که این را نجات بدهد و یا کیست که این را بالا ببرد.

این انسانی که وقتی می‌خواهد به دنیا بیاید چیزی برای خلق کردنش نمی‌خواهد بلکه يك آب مختصري است «من مني يمّني» وقتی هم در رحم قرار می‌گیرد، علقه می‌شود «فخلق فسوي» بعد هم ما از او مذکر و مؤنث در می‌آوریم، در آخر هم که می‌خواهد از دنیا برود خودش و اطرافیانش کسی قدرت اینکه این مرگ را از خودشان دور کنند ندارند، يعني انسان از بدو تا ختم تماماً ضعیف است، تمام وجود و مراحل وجودي انسان بدواً و ختماً مقرون به ضعف است. حالا يك چنین موجود ضعیف این چینی را «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى» آیا خدا نمی‌تواند موتي را دوباره زنده کند؟ موتي بالأخره يك جسم 50 - 60 ساله‌اي بودند که دفن شدند و حالا يك چیزی هست، قبلاً که چیزی نبوده و يك آب مختصري بوده. در روایت دارد وقتی که این آیه را براء بن عازب نقل می‌کند «لما نزلت هذه الآية قال رسول الله (ص) سبحانك اللهم و بلي» که این از آداب قرائت است، اینجور آیاتی که خدا می‌فرماید من قادر نیستم دوباره مرده‌ها را زنده کنم؟ من که این را از هیچ آفریدم، چیزی نبوده و من او را آفریدم، حالا قادر نیستم دوباره این موتي را زنده کنم؟ که پیامبر وقتی به این آیه رسیدند و تلاوت کردند عرض کردند «سبحانك اللهم» منزه است خدا از اینکه عاجز باشد يعني خدایا تو قادر بر این کار هستی. پس این چند آیه‌اي که در پایان سوره مبارکه قیامت است، بالأخره برخی از حالات انسانی که دارد از دنیا می‌رود ذکر فرمود و توضیحش را بیان کردیم.

از آیاتی که باید به آن توجه کنیم، آیات سوره واقعه است؛ «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ، وَأَنْتُمْ حِينَتُمْ تَنْظُرُونَ، وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ، فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ، تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در این آیات هم از اینکه يك انسانی دارد از دنیا می‌رود، چه حالاتي دارد و چه عالمي را مشاهده می‌کند و چه موجوداتی را می‌بیند و آنهایی که در اطراف این محتضر هستند چیزی نمی‌بینند! آن غوغایی که در وجود این شخص در حال احتضار ایجاد می‌شود و خود او می‌بیند، اما آنهایی که در اطراف این محتضر هستند نمی‌بینند، خدا اینها را در این آیات بیان می‌کند.

\* قرآن گرچه از حرف اول تا آخر اعجاز است، اما یکی از جنبه‌هاي اعجاز قرآن همین خصوصیات است. پیامبر اکرم (ص) مطالبی را بیان می‌کند که هیچ، يك وقتی داستان گذشتگان را می‌گوید که می‌گوئیم این داستان را ممکن است يك آدمي يك بخشش را شنیده باشد، يك گوشه‌اي از آن را شنیده باشد، گرچه این داستان‌هایی که قرآن بیان می‌کند، با این دقت و جامعیت در هیچ جا مطرح نشده و با این نکات اعجازي که در آن وجود دارد. اما قضیه‌اي که این انسان در هنگام موت چه چیزهایی را می‌بیند، همان آیاتی که قبلاً خواندیم که ملائکه «يَضْرِبُونَ وَجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» اینها چیزهایی است که پیامبر از کجا می‌تواند بیان کند غیر از ارتباط به مبدأ و حي؟

در این آیات می‌فرماید «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» لو لای تحزیه است، چرا هنگامی که جان به حلقوم می‌رسد و نفس انسان به حلقوم می‌رسد «وَأَنْتُمْ حِينَتُمْ تَنْظُرُونَ» اینجا دو احتمال دارد یکی این است که خطاب به اطرافیان محتضر است، به اطرافیان کسی که در حال احتضار است می‌فرماید شما فقط دارید نگاه می‌کنید، يعني غیر از نگاه کاري از دست‌تان برنمی‌آید، یا غیر از نگاه به ظاهر باطن را نمی‌توانید بفهمید چه خبر است؟ پس این يك احتمال که این «أَنْتُمْ» خطاب به آن اهلي است که اطراف محتضر حضور دارند. احتمال دوم این است که این «أَنْتُمْ» خطاب به این محتضر است، يعني وقتی نفس به حلقوم می‌رسد و

شما هم فقط دارید نگاه می‌کنید و کاری نمی‌توانید بکنید، نمی‌توانید جلوی اخراج نفس از بدن را بگیرید، قدرتی ندارید، فقط می‌تواند نگاه کنید، یعنی دارید می‌بینید ملك الموت روح را از بدن شما خارج می‌کند، غیر از نگاه کردن هیچ قدرتی ندارید. قبلاً آن خطبه‌ی امیرالمؤمنین را خواندیم که واقعاً خطبه‌ی عجیبی است که حضرت فرمود برای نزع روح اعضا و جوارح اول سست می‌شود، بعد زبان از کار می‌افتد، بعد گوش از کار می‌افتد، در مرحله‌ی آخر چشم از کار می‌افتد که می‌شود بگوئیم این آیه اشعاری به این مطلب می‌تواند داشته باشد، یعنی تا وقتی که این نفس به حلقوم می‌رسد شما دارید نگاه می‌کنید، این هم احتمال دوم.

حالا کدام يك از اینها را بگیریم؟ آیه بعد می‌فرماید «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ» ما از شمايي که اطراف این محتضر هستید به شما نزدیک‌تریم، یعنی خدا یا ملائکه‌ی الهی؟ آن ملائکه‌ای که موکل بر این امر هستند، نزدیک هستند نه اینکه فقط معنایش مجرد اطلاع باشد بلکه یعنی شما هیچ کاره هستید و ما همه کاره، هیچ کاری از دستتان بر نمی‌آید و نمی‌توانید راجع به این محتضر کاری انجام بدهید! «نحن أقرب» یعنی «أقرب علماً و احاطةً، أقرب قدرةً، أقرب فعلاً» ما هر کاری بخواهیم می‌توانیم انجام بدهیم. پس این «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ» قرینه می‌شود به اینکه «أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ» انتم به خود این محتضر برنگردد بلکه برگردد به آنهایی که اطراف محتضر هستند.

بعد می‌فرماید «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ، تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» مدین به معنای جزا و پاداش دادن است، خدا می‌فرماید «لو لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» اگر بناست پاداشی به شما داده نشود، یعنی اگر روز جزا و قیامتی نباشد، ترجعونها، این نفس که از این بدن خارج می‌شود را به بدن برگردانید «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گوئید. بحث این است که این چه ارتباطی به هم دارد؟ «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» آن لو لای اول «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» تفریع بر آیات قبل است که کفار قیامت و بعث و قرآن را تکذیب کردند، بعد خدا می‌فرماید شما چرا رفتید سراغ تکذیب قیامت؟ اگر راست می‌گوئید این نفس محتضر را به بدنش برگردانید، بالأخره اگر بنا باشد قیامتی نباشد، این موت هم نباید به خدا ربط داشته باشد و انسان بتواند در آن دخالت کند و جلویش را بگیرد، در حالی که نمی‌تواند این کار را انجام بدهد.

باز مرحوم علامه رضوان الله علیه «أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ» را به اطرافیان محتضر قرار دادند و خطاب را به آنها گرفتند، منتهی بحث الآن این است که «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» اگر شما جزا داده نمی‌شوید «ترجعونه» این نفس را برگردانید، یعنی بحث در این است که چه ارتباطی بین این دو تا وجود دارد؟ «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» اگر بنا باشد جزایی داده نشود و جزایی در اگر نباشد، اگر قیامت و روز بعث نباشد «ترجعونها إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» این نفس محتضر را به خودش برگردانید اگر شما صادق هستید! ظاهرش این است که آدم نمی‌تواند بین این دو تا جمع کند، اگر جزا داده نشود شما برگردانید. اگر بخواهیم مفهوم بگیریم از این آیه شریفه، این می‌شود که «ترجعونها إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» این نفس به حلقوم رسیده و اگر راست می‌گوئید برگردانید، ولی قبلش می‌گوید «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ».

اگر به حسب ظاهر بگوئیم این آیه درست مرتبط با آیه قبل است، مشکل پیدا می‌کند «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ترجعونه» این چه ربطی دارد؟ لذا بعضی‌ها مدینین را به مملوکیین معنا کردند، گفتند مدینین یعنی مملوکیین. اگر شما غیر مملوک هستید و مالک قادر هستید ترجعونها، این معنای خیلی خوبی است ولی احتمال مدین به معنای جزا و پاداش است. اگر شما روز قیامت جزا داده نمی‌شوید ترجعونها إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

بعضی از بزرگان همین مدین را به معنای جزا گرفتند و لو لا را هم در تقدیر گرفتند «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» «فَلَوْ لَا ترجعونها» يك لو لا را آوردند که این ارتباط ترجعونها به غیر مدینین قطع می‌شود، لو لا ترجعونها، لو لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، اگر ما غیر مدینین را به غیر مملوکیین بتوانیم معنا کنیم آیه معنای درستی پیدا می‌کند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين